

دیالوگ‌های کارگری

(۱)

چهارشنبه سوری و خشم طبقاتی

یک: من یه چیزایی فهمیدم. چهارشنبه‌سوری هم طبقاتیه. اگر برای بالاها جشنه برای محله‌های پایین رسماً جنگه. این وسطا هم بلاتکلیفاً. یعنی چهارتا ترقه‌ای در می‌کنن و شروع می‌کنن قر دادن.

دو: آره منم متوجه شده‌ام. یعنی از یک‌ماه مونده به چهارشنبه‌سوری روزی چند تا اکیلیل سرنج سنگین داره تو چهارراه زده می‌شه. تمام شیشه‌های مغازه‌های اطراف می‌لرزه ولی بالاها مگه این بچه‌مچه‌ها شاید دو تا سیگارتی بندازن، که اونم بعیده. آرامش محل یکم به‌هم بخوره همه دست به تلفن، سریع زنگ می‌زنن ۱۱۰، اونم دم عید دیگه سر هر کوچه نگهبانی نباشه، حتماً مأمور گشتی هست که امنیت و آرامش را کسی بهم نزنه. مثل این‌جا نی که دعوا شروع نشده زنگ‌بزنی آخر قمه‌کشی، برای نعش‌کشی هم نمیاد.

یک: آره من فهمیدم. چه بدونیم و چه ندونیم همه‌چیز ما طبقاتیه. کارگرا یه جورن، سرمایه‌دارا یه‌جور دیگه‌ان. طبقه‌ی متوسط هم می‌خواد ساز خودش رو بزنه. اینم همینه. اخبار رو نگاه کن ببین از اول اسفند چند نفر ترکیدن و کور شدن. همه بچه‌ی پایینن. نود درصد بچه کارگرن. مهم نی چهارشنبه سوری چی بوده و چی هست اینجا یه جور دیگه برگزار می‌شه. شاید این‌جا هم مثل بالایی‌ها مست بکنن یا دودی هوا کنن. بماند که اونا چی دود می‌کنن و اینا چی، بماند که اونا با چی مست می‌شن و اینا با چی؟ مهم اینه که بعدش اینا میرن برای جنگ و اونا میرن برای قر.

دو: آره، اما آخه چرا؟ چرا مثل هم خوش نمی‌گذرونن؟ مگه خرجی داره یه آهنگ گذاشتن و رقصیدن؟ بچه‌های پایین نمی‌تونن برقصن؟ مگه ما دل نداریم.

یک: داداش، این‌جوری نی. بماند که اینجا پارتی نمی‌شه. عرق‌خوری می‌شه ولی پارتی راه نمی‌ده. نمی‌دونم چرا. هر کی بخواد بره پارتی هم خرج تیپ می‌کنه میره بالا بالاها. حالا همه هم می‌فهمن از پایین اومده و فیکه اما چاره چیه. اینجا پارتی سه صوت کلانی. کلاتتری بدجوری مراقبه که دین و ایمان از این محله کم نشه. کلان با پخش‌کننده‌ی مواد می‌سازه با پارتی نه. اما داستان اصلاً چیز دیگه است. ما خشم داریم. تا حالا خشم داشتی؟ با خشم نمیشه قر داد. باید ترکوند تا آروم شه.

دو: آخه چی‌رو ترکوند؟ خودتو بترکونی؟ کم مشکلات هست که هم پول رو بترکونی هم این همه صدمه و تلفات و با عقل جور در نمیاد.

یک: تو می‌گی چی‌رو بترکونیم؟ بچه‌ها اینقدر تو چهارراه اکیلیل ترکوندن دیگه آسفالت معلوم نی. تو پارک سه تا کپسول گاز رو انداخته بودن تو سطل و زیرش رو آتیش کشیدن، سطل آهنی آش و لاش شد. پارک بالا فشنگ انداخته بودن تو آتیش. بچه‌ها رو موتور میرن جلو مغازه‌ها نارنجک می‌ندازن شیشه‌ها بلرزه، اون سری کلی شیشه اومده بود پایین

دو: تو که می‌گی فهمیدی همه چیز طبقاتیه. خب خشم هم طبقاتیه و خشم طبقاتی نباید اینجوری خالی بشه. خشم طبقاتی باید تبدیل به سیاست طبقاتی بشه، تبدیل به مبارزه‌ی طبقاتی بشه، تبدیل به جنگ طبقاتی بشه. نه نارنجک و اکیل سرنج سر کوچه و تو پارک.

یک: ما داریم تمرین جنگ می‌کنیم. ما آب از سرمون گذشته. ما رو از کور شدن و مردن نمی‌شه ترسوند. پایه‌ای بریزیم تو خیابون همه چی رو به آتش بکشیم؟

دو: نه. قرار نیست ۹۶ تکرار بشه. باید انقلاب کرد، باید انقلابی بود، باید به خشم انقلابی دمید. خشم طبقاتی کور نیست یا نباید باشد. خشم طبقاتی لحظه‌ای نیست که بیاد و بره. هوسی نیست که سریع بشه آرومش کرد. میره تو پوست و استخون آدم. صبر، انقلابی رو ممکن می‌کنه. اراده‌ی انقلابی رو توان می‌ده. شجاعت و ایثار، انقلابی را پدید میاره. تو هم اگر اینقدر اراده و خشم داری پایه باش. باید با هم بخونیم. با هم یاد بگیریم. یاد بگیریم که چگونه از پس جنگ طبقاتی پایه‌های جامعه‌ای غیرطبقاتی را بنیان بذاریم. پایه‌های امپریالیسم و دولت سرمایه را برچینیم و دولت کارگری رو به قدرت برسونیم. پایه باش تا مناسبات سرمایه رو بترکونیم، طوری که مثل دوران برده‌داری خاطره بشه بره تو کتاب درسی‌های بچه‌ها.

یک: داداش من یه چیزی رو نفهمیدم، از چی شروع کنیم به خوندن؟ ...

دیالوگ‌های کارگری

(۲)

فردیت مقدس یا واقعی

یک: واقعاً دیگه به اینجام رسیده. نفسم در نیامد. اجاره خونه و خرج خورد و خوراک کمرم رو شکونده. باورت نمیشه، پسر کوچکم هم مدرسه رو ول کرد و داره میره با موتور کار می‌کنه. ولی همش حواسش پرت به دوستاشه. می‌ترسم این آخریه به فنامون بده و معتاد شه. پسر بزرگم که سال‌هاست تو کارگاه کابینت‌سازی کار می‌کنه اونم نتونسته کارش رو بهتر کنه. دخترم هم رفته به دوره دیده تو به آرایشگاه واساده داره کار می‌کنه. باز لامصب به زور خرج خونه درمیا. خسته شدیم والله.

دو: اوضاع هر روزم بدتر میشه. باید کاری کرد. باید این وضعیت تغییر کنه.

یک: یعنی می‌گی ممکنه؟ میشه با ترامپ توافق کرد؟ من که بعید می‌دونم وضع ما بهتر بشه. سعادتی رئیس کارخونه می‌گفت آخوندانمی‌دارن توافق بشه. می‌گفت پدر مملکتو درآوردن...

دو: آخه توافق با ترامپ که نمی‌شه تغییر! سعادتی هم که هر روز پروا تر می‌شه من نمی‌دونم چجوری باید براش داشته باشه که راضی بشه. داداشش هم تو اتاق بازرگانی. از اون کله‌گنده‌هاست که گردنش رو تبر نمی‌زنه لامصب. اینا دولتو رو دست می‌چرخون ولی از غرغر کردن نمی‌افتن. شیریه جون کارگر رو می‌مکن ولی فاز داداشی می‌گیرن که اوضاع ما از شما بدتره. نه بابا، منظورم از تغییر، تغییری نبود که ترامپ برای اتاق بازرگانی بیاره. تغییری بود که راه نفس کارگر رو باز کنه. کارگر رو به قدرت برسونه. ما کار نکنیم سودش رو این حرومزاده‌ها بخورن...

یک: مثل کمونیستا حرف می‌زنی تو هم. اونا که بدتر از اینان. می‌خوای شوروی راه بندازی و ایرانو مثل کره شمالی کنی؟ می‌خوای همه‌رو شبیه هم کنی. نشنیدی درباره‌ی کره شمال چیا می‌گن؟ بابا صد رحمت به همین آخوندا. من شنیدم حتی اونقدر اجازه ندارن که بتونن اسم برا بچشون انتخاب کنن. من از این وضعیت خسته‌م ولی نمی‌خوام از چاله به چاه بیفتیم. اینجا حداقل به آزادی فردی نصفه و نیمه داریم، همین‌مون مونده که زنامون رو هم اشتراکی کنیم ...

دو: کی اینا رو گفته؟ کی گفته شوروی بد بود؟ کی گفته در کمونیسم فردیت جایی نداره؟ کی گفته در سرمایه‌داری کارگر آزادتره تا در کمونیسم؟ کی گفته قراره زنامون اشتراکی بشن؟ کی گفته اینارو؟ اینستا؟ تلویزیون؟ ماهواره؟ فیلم دیدی؟ کدوم کتابو خوندی؟ شک هم نمی‌کنی که تسخیر دولت توسط کارگرا رو اینقدر ترسناک نشون می‌دن؟ چطوری مالکیت اشتراکی ابزار تولید تبدیل به چنین چیزی شده؟ یعنی این خوبه که ما مثل چی کار کنیم و سعادتی چون مالک کارخونه است همه‌ی نتیجه‌ی تلاشمون رو ببره؟ آخه چرا؟ اگر دولت سرمایه‌پشت مالکیت خصوصی سرمایه‌دارها نبود و کارخونه‌ها توسط شوراهای کارگری اداره می‌شد خیلی بود؟

یک: آخه کی قبول می‌کنه اینی که تو می‌گی رو؟ برو از سعادتی بگیر، اونم دو دستی تقدیم می‌کنه؟ ارث باباشه خوب، نمی‌دش به تو که؟

دو: قرار هم نیست بدش به من و تو. قرار هم نیست اون چیزی به کسی بده. باید مناسبات تولید تغییر کنه. باید دولت کارگری بتونه قدرت خودش را تحمیل کنه. همین‌جوری که الان دولت سرمایه تمام خوش‌خدمتی‌اش را می‌کنه و توش کارگر هر روز فقیرتر میشه و سرمایه‌دار هر روز بهره‌ورتر میشه. قراره این نظام ارث و میراث برچیده بشه که برای اکثریت فقر به ارث میرسه و عده‌ی کمی ثروت روی ثروت می‌ذارن و نتیجه‌ی استثمار و غارت دار و ندار کارگر دیروز زمینه‌ی استثمار و بیچارگی کارگر امروز بشه.

یک: قربون دهنتم. ولی آخه چجوری ممکنه دولت رو از دست اینا در آورد؟ مگه ول کنن؟ الان بگوزی هم اینا خبردار میشن. تو می‌خوای دولت رو از دستشون دریاری ولی کایت نکنن؟!

دو: باید انقلاب کرد، باید انقلابی بود و تاریخ مبارزه‌ی طبقاتی طبقه‌ی کارگر ما رو مسلح می‌کنه به ابزار انقلابی لازم. باید درس‌های مبارزه را بروز کرد و انقلاب کرد. همان شوروی که تو فقط ازش چرت و پرت شنیدی، نمونه‌ی موفق انقلاب طبقه‌ی کارگره. پس الکی هم نیست ازش دیو ساختن. می‌ترسن تکرار شه و این بار قوی‌تر از اون. قوت‌هاش رو به کار بگیرن و ضعف‌هاش رو برطرف کنن و جهان سرمایه رو به لرزه بندازن.

یک: پس آخه می‌گن کمونیستا همه رو شبیه هم می‌کنن ...

دو: سرمایه‌داری از فردیت یک فردیت مقدس افسانه‌ای ساخته که اتفاقاً برای کارگرا که اکثریت جامعه‌ان هرگز به دست نیامد. تو الان با اراده‌ی خودت سر کاری؟ بجهت زندگی خودش رو داره می‌کنه؟ دخترت اصلاً فهمیدی چه استعدادهایی داره؟ وقتی همه باید شبانه‌روز دنبال پول باشن جایی برای فردیت باقی می‌مونه؟ این که فکر می‌کنی ریموت و کنترل ماهواره دست خودته فردیت نیست. اتفاقاً سرمایه‌داری همه رو مثل هم می‌کنه، هیچ کاری نداره تو چه استعداد و توانایی فردی‌ای داری؟ اگر بچه‌کارگری باید کارگری کنی. بعد کار هم فقط یه فرصتی بهت می‌دن که برای جون کردن فردا آماده بشی و به مغزت هم تغییر راه پیدا نکنه. کمونیسم معتقده که رشد فردی، تنها در اجتماع محقق می‌شه. اگه تو برای داشتن خونه این قدر در زحمت نباشی، اگه برای داشتن یک زندگی آبرومند و داشتن فراغت و تعطیلات نخوای خون ده نفر رو تو شیشه بکنی، اگه هر کس نتیجه‌ی زحمتش را بگیره و جامعه بدون اختلاف طبقاتی تمام آدم‌ها رو توانمند کنه، تازه جامعه می‌تونه به فرد افرادش توان بده برن دنبال استعدادهاشون، دنبال علایق‌شون. فردیت واقعی تو این شرایط رشد می‌کنه، نه در توهم فردیت مقدس سرمایه‌داری که برای کارگرا آرزو هم نمی‌تونه باشه. یه نگاه به خودمون بنداز، ما شبیه هم نیستیم؟ همه کارگرا یه جورن. انگار داستان زندگی ما رو از رو هم نوشتن. همه‌مون پر از حسرت و استعداد ازدست‌رفته و گرفتاری‌ایم و همین شبیه هم بودن که طبقه‌ی کارگر رو از طبقه‌ی سرمایه‌دار و متوسط جدا می‌کنه و کمک‌مون می‌کنه با اتحاد با هم این مناسبات رو تغییر بدیم.

یک: یعنی می‌گی ممکنه! می‌گی میشه!

دو: بارها شده. طبقه‌ی کارگر بارها پیروز شده و البته بارها شکست خورده و امروز می‌تونه بر بالای این کوه تجربه وایسه و افق‌های نوتری رو ببینه. آره داداش باید انقلابی بود و سازماندهی طبقاتی کرد تا بشه انقلاب طبقاتی رو به پیروزی رسوند.

دیالوگ‌های کارگری

(۳)

خبرها را دنبال می‌کنی؟

یک: چه خبر؟ ردیفی؟

دو: شکر. خبر که چی بگم. مگه خبرها رو دنبال نمی‌کنی؟ به نظرت امیدی هست؟ یعنی ممکنه اوضاع ما هم یه روز خوب بشه؟

یک: آره ولی نمی‌دونم کدوم خبر رو می‌گی؟ یعنی نمی‌دونم به کجای این اخبار امید بستی یا باید بست؟

دو: ای بابا. شوتی‌ها. مذاکرات رو می‌گم، هنوز حرف نزدن دلار و طلا داره می‌کشه پایین. می‌گن ایلان ماسک می‌خواد اونقدر سرمایه بریزه تو ایران که عربستان تو خوابش هم ندیده. همه جا الان صحبت مذاکره‌س دیگه!

یک: می‌دونم. منم همه‌ی اخبارها رو رصد می‌کنم اما آخه به نظرم کارگر جماعت اگر بخواد در اخبار دنبال امید بگرده باید اخبار فلسطین رو دنبال کنه نه ترامپ رو.

دو: آخه چه ربطی داره؟ اون که اگر به ما ربط داشته باشه که فقط از در بدبختی ما ربط پیدا می‌کنه! اما این هنوز اول راهه، تأثیر خودش رو داره میذاره. می‌گن اگر تحریم‌ها برداشته بشه دیگه هیچ‌وقت تورم نخواهیم داشت. من که می‌گم قیمتا پایین هم نیاد همون که ثابت بمونه برا ما خوبه.

یک: منم نمی‌گم مذاکرات هیچ تأثیری نداره اما جایی که باید دنبال امید بود جای دیگه‌س. البته امید برای طبقه‌ی کارگر رو می‌گم. طبقه‌ی سرمایه‌دار و متوسط ایران امیدش با طبقه‌ی کارگر یکی نیست و به همین مذاکرات دل می‌بنده. سرمایه‌داری با استعمار طبقه‌ی کارگر بهره‌ورتر می‌شه و حیاتش در بهره‌کشی از طبقه‌ی کارگره و امید به جایی می‌بنده که این بهره‌کشی را تداوم بده یا تقویت کند. در رد این که فکر کنی تحریم و تورم لزوماً به هم ربط داره دو تا مثال برات می‌زنم، روسیه با وجود شدیدترین تحریم‌ها تورمی مثل ایران نداره ولی ترکیه‌ی بدون تحریم و با وجود تمام حمایت‌ها تورمی شبیه ایران داره. تورم اینجا چیزی جز ارزان کردن نیروی کار به نفع سرمایه‌دارها نیست. همین تورم که ما ازش می‌نالیم برای سرمایه‌دار ایران مثل یارانه بوده از طرف دولت. اما همین تورم می‌تونه ابزاری هم بشه برای فشار به طبقه‌ی کارگر یا سر دادن‌شان به سیاست‌هایی که دوست دارن.

دو: آخه اینا اگر این قدر به مذاکره با آمریکا امید داشتن چرا تا الان نرفته بودن کار رو تموم کنن. اینا که همش مرگ بر آمریکا می‌گن. اگر سودشون تو این بوده چرا تا حالا نکردن؟ و تازه چرا پولای ما رو بردن ریختن تو غزه؟

یک: اولاً که تمام سرمایه‌داری ایران یک‌دست به دنبال تداوم و تقویت سرمایه است اما خود سرمایه تنها یک آبشخور نداره، همینه که اونا رو به جریان‌های مختلف تبدیل می‌کنه. از سوی دیگه جریان برای سرمایه‌داری ایران همیشه اونجوری که می‌خواد نیست، نه تنها جریان‌های مختلف در مقابله هستن بلکه مبارزات طبقه کارگر هم تأثیرگذار هستش.

اما فلسطین، فکر کن در جدال کار و سرمایه، ما باید هم با سرمایه‌داری داخلی بجنگیم و هم با امپریالیسم جهانی که هم‌چنان آمریکاست. آمریکا امروز در اوکراین و فلسطین هم مشغول جنگه، در اوکراین در مقابل روسیه در حال عقب‌نشینی، اما فلسطین اون شاخصیه که طبقه‌ی کارگر می‌تونه با تأکید بر اون تمام ایدئولوژی لیبرالی، که مبتنی بر حقوق‌بشر و دموکراسی و این اراجیف زمینه‌ی بهره‌کشی از طبقه‌ی کارگر را فراهم می‌کنن، به تقویت مبارزه در مقابل سرمایه‌داری و امپریالیسم کمک کنه. نگا داداش، اگه فلسطینا پیروز بشن این یه ضربه‌ی بزرگ به سرمایه‌داری الانه و همین به من و تو کمک می‌کنه. پس باید اینوری بریم و نه اونوری.

اگر دنبال این می‌گردی که امید برای پایان استعمار و بهره‌کشی از طبقه کارگر، تبدیل به خبر پیروزی طبقه‌ی کارگر بشه باید دست به کار شی. باید امید را تبدیل به دستور کار پیروزی کنی. بهتره برای تشکیل تشکلهای اقتصادی و سیاسی کارگری و زحمت‌کشا تلاش کنی و مبارزه در فلسطین و تمام نقاط جهان را دنبال کنی تا ببینی کارگران جهان تا کجا در مقابل سلطه‌ی جهانی سرمایه‌داری و امپریالیسم مقاومت می‌کنن. پیروزی از آن کارگران است. قرار نیست نظام بهره‌کشی تا ابد ادامه پیدا کنه، اما شکستش تنها با برداشتن گامانه آگاهانه در مبارزه‌ی طبقاتی محقق می‌شه.

دو: باورم نمی‌شه که اینقدر شوت و شتک بودم. دیگه چه خبر؟ بگو ببینم دیگه چکار باید بکنیم تا امید را به پیروزی تبدیل کنیم؟